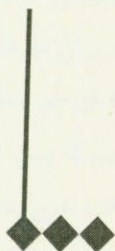


این سوی عطر قبيله



www.ketab.ir

شاعر: عدنان غریفی

مترجم: ماجد تمیمی - سعید غاوی نصاری

سرشناسه : غریفی، عدنان، ۱۳۲۳-۱۴۰۲.
 عنوان و نام پدیدآور : این سوی عطر قبیله/ مجموعه شعر عدنان غریفی؛ مترجمین ماجد تمیمی، سعید غاوی نصاری؛ ویراستار فاطمه حبیبی؛ ویراستار عربی احمد جابری.
 مشخصات نشر : تهران: نشر عبارت، ۱۴۰۲.
 مشخصات ظاهری : ۱۹۵ ص؛ ۱۹×۵/۹ س.م.
 شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۹۰۱۹۲-۸-۳
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 یادداشت : زبان: عربی- فارسی.
 موضوع : شعر فارسی-- قرن ۱۴

20th century -- Persian poetry

شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- ترجمه شده به عربی
 20th century -- Translations into Arabic -- Persian poetry
 شعر عربی -- قرن ۲۰ م. -- ترجمه شده از فارسی
 20th century -- Translations from Persian -- Arabic poetry

شناسه افزوده : تمیمی، ماجد، ۱۳۶۹-، مترجم
 شناسه افزوده : غاوی نصاری، سعید، ۱۳۵۲-، مترجم
 رده‌بندی کنگره : PIR۸۱۵۲
 رده‌بندی دیوبی : ۸۱/۶۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۹۴۳۳۰۹۷
 اطلاعات رکوردکنشی : فیبا

نام اثر : این سوی عطر قبیله
 نام شاعر : عدنان غریفی
 مترجمین : ماجد شریف کنعانی (تمیمی) - سعید غاوی نصاری
 طراح جلد و صفحه آرا : فاطمه حبیبی
 ویراستار : فاطمه حبیبی
 ویراستار عربی : احمد جابری
 ناشر : نشر عبارت
 قطع : پالتویی
 چاپ : گیلان
 نوبت چاپ : چاپ اول
 شمارگان : ۲۰۰ نسخه
 قیمت : ۲۰۰,۰۰۰ تومان
 شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۹۰۱۹۲-۸-۳

این کتاب اولین بار در سال ۱۳۵۷ توسط نشر رواق چاپ شده است.

نشانی: تهران- خیابان انقلاب- روبروی دانشگاه تهران- پلاک ۱۲۰۲
 طبقه ۴ شمالی- نشر عبارت
 تلفن: ۶۶۴۹۰۲۵۳



لکنت زدن به جای مقدمه

سوال پیش رو این است: چرا مجموعه شعر یک شاعر معاصر که به فارسی منتشر شده است را با ترجمه به زبان دیگر - زبان عربی - منتشر می‌کنیم و اصلاً این کار چه ضرورتی دارد؟ پاسخ به این سوال می‌تواند بسیار مفصل باشد که در حوصله این مقدمه نمی‌گنجد اما عجلتاً باید یادآور شویم که پس از ترجمه مجموعه شعر این سوسی عصر قبیله، با ناشر عربی در خارج کشور صحبت شد و قرار بود که ترجمه توسط آن ناشر منتشر شود اما ایده چاپ دو زبانه این مجموعه شعر، پس از درگذشت عدنان غریفی در بهار سال ۱۴۰۲ زمانی مطرح شد که حتی مخاطبان جدی آثار غریفی، از وجود این مجموعه بی‌خبر یا در بهترین حالت بخش‌هایی از مجموعه را خوانده بودند! مجموعه‌ایی که در زمستان ۱۳۵۷ منتشر شده و از میان آثار غریفی، دومین کتاب او پس از مجموعه داستان "شنل پوش در مه" و نخستین مجموعه شعری‌اش به شمار می‌آید. مجموعه شعری که در کوران انقلاب و کمی پیش‌تر از مهاجرت غریفی منتشر شد؛ مجال خوانده شدن پیدا نمی‌کند. به ویژه آن که غریفی، پس از انقلاب قریب به دو دهه در

سکوت به سر می برد. این مجموعه شعر، یک مجموعه پیش از سکوت است. مجموعه ای پیش از یأس و شعرهای دوران پرتب و تاب انقلاب. پس نخستین پاسخ این می تواند باشد که چاپ دوزبانه این مجموعه شعر، نوعی باز نشر است که خواننده شدن آن را برای مخاطب فارسی زبان فراهم می سازد. اما این تمام ماجرا نیست؛ آثار عدنان غریفی نقطه اتصالها و گسست های مختلفی دارد. شعرهایی به زبان انگلیسی نوشته است؛ از نخستین مترجم های آثار ویلیام فالکنر و دیگر نویسندگان و شاعران انگلیسی زبان در دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی و نیز از نخستین مترجمانی است که آثار شاعران و نویسندگان عرب، از جمله عبد الوهاب البیاتی را به فارسی ترجمه کرده است. غریفی از پیشگامان جریان داستان نویسی جنوب، در کنار نام هایی چون احمد محمود، ناصر تقوایی و نسیم خاکسار به شمار می آید. او زیستنی در نقاط اتصال را در طول حیات ادبی اش تجربه کرده و علی رغم شهرتش به داستان نویسی، خودش را یک شاعر می دانست. ترجمه می کرد؛ به کارهای سیاسی رو آورده بود و در دهه ۴۰ زندانی شد. علی رغم تسلط به زبان فارسی و انگلیسی، رویای نوشتن به زبان مادری را داشت. زبان عربی، زیر پوست تک تک کلمات عدنان جریان دارد. فارسی نویسی غریفی، نقطه اتصال همه گسست ها و تکه پاره های اوست؛ از آثار مدرنیستی انگلیسی گرفته تا نثر کهن فارسی و شعر و داستان و قصه عربی. در این میان، مجموعه شعر "این سوی عطر قبيله" از زاویه این نقاط

اتصال، اهمیت ویژه‌ای دارد. جدای از مباحث کیفیت ترجمه و موضوع‌هایی از این دست، ترجمه عربی این مجموعه شعر غریفی نوعی تجربه در کنار هم چیدن کوزه شکسته بود؛ استعاره‌ایی که والتر بنیامین در رساله مترجم از آن یاد می‌کند. گویی یک بازگشت به زبان پیشابابلی در ترجمه عربی شعرهای غریفی رقم می‌خورد. بازگشت به زهدان، به نطفه. بازگشت از فیزیک زبان به حافظه. همان فریاد رسای کافکا را سر می‌دهد: «می‌بینی با تمام زبان‌های جهان می‌نویسم اما به ایدیش» راه حل کافکا برای این مساله یا برون رفت از این بن‌بست اعتباری دارد که از موقعیت خویش فراتر می‌رود. او تصمیم می‌گیرد به جای نوشتن به زبان پکی، ایدیش یا عبری، به زبان آلمانی پراگ بنویسد؛ آن هم با تمام فقری که این زبان دارد. تا آن را در جهت قلمروزدایی، تا «نقطه متانت» پیش برند. و به جای نوشتن به زبان اقل - اقلیت، کاربردی اقل از زبان اکثر - اکثریت را ابداع کرد. در واقع ادبیات اقل، ضرورتاً ادبیاتی نیست که در یک زبان اقل یا حاشیه‌ایی شده نوشته می‌شود. به تعبیر دلوز این ادبیات اقلی به شرایط انقلابی برای هر ادبیاتی اشاره دارد و سرانجام این که برای دلوز فرایند اقل - شدن توصیف‌گر اثر ادبیات بر زبان است. پروست می‌گفت ادبیات بزرگ، نوعی زبان بیگانه را درون زبانی که ادبیات به آن نوشته شده باز می‌کند؛ انگار نویسنده به عنوان بیگانه یا اقلیتی درون زبان خودش بنویسد. یا چنان که دلوز در مقاله «اولکنت زد...» مطرح کرد؛ نویسنده، نوعی لکنت زدن را وارد زبان می‌کند که نه صرفاً لکنت زدن در

گفتار بلکه لکنت زدن خود زبان است. دلو ز و گتاری استدلال می کنند که در این بستر زبانی، الفاظ اقل و اکثر نه دو زبان متفاوت بلکه دو تلقی متفاوت از زبان، دو کاربرد یا عملکرد یک زبان را توصیف می کنند و مستقیماً به مسئله سیاسی اقلیت ها مربوط می شود.

رضا براهنی در مطلبی که در مجله تجربه به چاپ رسید و بسیار مورد نقد قرار گرفت؛ نیما را شاعری الکن می داند! لکنت نیما، شاید به زعم براهنی ناشی از این شکاف در ادبیات بزرگ باشد. شعر نیما هم چون هر شعر و ادبیات انقلابی دیگر، یک لکنت اقلیتی است. نوعی ایجاد شکاف در زبان فارسی، نوعی بد کردن یا بدتر کردن عام موثر بکت worsening یا همان بدتر کردن زبان است. در این مجموعه شعر عدنان غریفی، تمامی عناصر ایجاد شکاف، اتصال ها و اقلی سازی و بد کردن زبان شعر وجود دارد. در شعرهای غریفی، مواجهه با لکنت زدن می شویم؛ از سویی رگه های ادبیات مدرن غربی را می توان یافت و از سوی دیگر در این مجموعه، تراش خوردن زبان به شیوه و سیاق جریان شعر دیگر به چشم می خورد و فراتر از آن بازتاب شعر مدرن و پیش تر شعر و ادبیات کلاسیک عربی را نیز می توان پیدا کرد یا همان گونه که در سطری از شعر محراب می خوانیم: «من آهسته خود را بدوی می کردم» بدویتی نوعی قلمروزدایی است و باز قلمرو یابی. نوعی تکاندن خود از همه چیز جز شن و صحرا و افق. نوعی تر حال و کوچیدن و کوچکیدن زبان است. یک بدوی هیچ چیز را با خود نمی برد؛ توشه و بار او

زبان است. زبانی که سنگینی و سبکی اوست. ابزار و افسارش. غریفی پس از مهاجرت هم چون یک بدوی چیزی جز زبان را با خود نمی برد. یک زبان فارسی الکن و در عین حال یک عربی ناقص. عدنان غریفی یک بدوی بی زبان است. کسی که از بدایت خویش هم می گریزد. یک بدوی الکن. یا همان گونه که در سطر دیگری از او می خوانیم: «من به کردار بیماران/ زندگی را دوست دارم...» یا در آغاز شعر "این سوی عطر قبیله" با این سطرها مواجه می شویم: «دریغا، دریغ/ دریغ از من/ دریغ از شفا یافتن...» شعر غریفی شعری است که رو به عارضه و بیماری می رود. یک شعر بالینی. به تبع این خواست شفا نیافتن، زبان او نیز رو به کردار بیماران می رود....

پس ترجمه شعرهای غریفی نوعی انتقال لکنت از زبان فارسی به زبان عربی است؛ باز قلمرو یابی بحران و شکاف در خاستگاه زبانی شاعر و یافتن لکنت زدن در خاستگاه و پیش بردن این لکنت یابی تا جایی که چیزی جز اتصال ها و شکاف ها و رگه های مختلف نباشد. ساموئل بکت در اواسط دهه ۴۰ میلادی بعد از خلق دو رمان مرفی و وات، زبان نوشتن آثارش را از انگلیسی به فرانسوی تغییر داد. نتیجه کار، نمایشنامه ماندگار در انتظار گودو و آخر بازی و سه رمان معروف مالوی، مالون می میرد و نام ناپذیر بود. از قضا این دوره آثار بکت دوره ایی است که ژیل دلوز از آن به مثابه نوشتار شیر و فرنیکی و لکنت زدن یاد می کند. خود بکت پس از نوشتن این آثار به زبان فرانسوی آن ها را به انگلیسی ترجمه می کند. پرسش اساسی

این است؛ چرا بکت که به انگلیسی می نوشت مهم ترین و ماندگارترین آثارش را به زبان فرانسوی می نویسد و بعد خود او آن ها را به انگلیسی ترجمه می کند. چه چیزی در این انتقال و یا تنقل بین زبان ها وجود دارد؟ نوعی رادیکالیزه کردن لکنت؟ یا کشاندن زبان به هاویه ها و مغاک ها؟ باز نشر دوزبانۀ مجموعه شعر عدنان غریفی، تلاشی است در راستای یافتن سویه های بخشی از خاستگاه سیاست اقلیت آثاری که لکنت را در زبان فارسی وارد کرده اند؛ سیاستی که رگه های آن را می توان از متن تاریخ بیهقی، شعرهای گنجوی و سعدی تا آثار معاصرانی هم چون نیما یوشیج و غلامحسین ساعدی و صادق چوبک و دیگر نویسندگان و شاعران پیدا کرد.

ماجد سلیمی

آبادان، آبان ۱۴۰۲

فهرست

الفهرس

۱۷	لا تبعثري جدائلك	۱۳	افشان مكن گيسويت را
۲۳	نخضة خضراء	۲۱	قيام سبز
۲۷	وحدة الموت	۲۵	تنهايي مرگ
۳۰	السماء معنا	۲۹	سپهر با ما است
۳۳	قبل العروج	۳۱	پيش از عروج
۳۶	الغربة	۳۵	غربت
۳۹	النجمة المجنحة	۳۷	ستاره بال دار
۴۳	أبعاد الحجر	۴۱	ابعاد سنگ
۴۷	ما زال صوت الحجر في الأذن	۴۵	هنوز هم صدای سنگ در گوش است
۵۱	إنقاذ الحب	۴۹	نجات عشق
۵۶	غزل ۱	۵۳	غزل ۱
۶۱	نخله	۵۹	نخلی
۶۵	أم كلثوم	۶۳	ام كلثوم
۷۵	المحراب	۶۷	محراب
۹۳	بعيداً عن عطر القبيلة	۸۳	این سوی عطر قبيله
۱۰۹	كنا نرى من الأعالي	۱۰۲	ما از اوج می دیدیم
۱۱۷	الكرة الدخانية	۱۱۵	گوی دودی
۱۲۱	أغنية الجسور	۱۱۹	ترانه پل ها
۱۲۵	موت أزرق	۱۲۳	مرگ آبی
۱۲۸	مساء	۱۲۷	شام
۱۳۲	يَسوعُ آخر	۱۲۹	عیسای دیگر
۱۳۶	مع أمسية بحرية	۱۳۴	با شام گاه دریایی
۱۴۱	من لسان شرح الصخرة والبحر	۱۳۸	از زبان شکاف صخره و دریا
۱۴۷	عيد الأضحى!	۱۴۴	عيد قربان

فهرست

الفهرس

۱۵۱	کابوس البداية	۱۵۰	کابوس آغاز
۱۵۹	أنا قَلِقٌ على هذا النائم	۱۵۳	نگران این خفته‌ام
۱۶۶	أيقظُ النومَ	۱۶۵	خواب را بیدار کن
۱۶۹	جبلٌ	۱۶۷	کوهی
۱۷۳	وحيد القرن	۱۷۱	کرگدن
۱۷۸	بين المرايا	۱۷۵	میان آینه‌ها
۱۸۴	أصفر	۱۸۱	زرد
۱۸۸	هو	۱۸۷	هو
۱۹۲	صخرة	۱۸۹	صخره